

## موسیقی

ندا سیجانی



مشاور جهانی

شهرام ناظری در مراسم رونمایی از آلبوم «عاشق کیست»:

## برای عزیزانم غمگینم

«عاشق کیست» آثانی که غیورانه پاسدار مرزهای سرزمینشان هستند و آماج هربلایی را به جان خریدهداند یا آثانی که حافظ ادبیات و موسیقی کشورشانند و هر ناروایی را ناییده‌انگاشته‌وند و به عشق ایران مانندن و خوانندند!

شهرام ناظری دلگیر از زلزله منطقه کردنشین است و برای مردمان این منطقه که خانواده خود می‌داند ی‌په قول کرده‌ا «بوان خوم» بسیار غمگین است. استاد آواز موسیقی می‌گوید قوم کرد قومی نجیب، اصیل و سلحشور است که فرهنگ ایرانی را تاکنون حفظ کرده‌اند و در طول تاریخ بلایای بسیاری به خود دیده‌اند. همه قوم‌های ایرانی خوبند اما قوم کرد همیشه پیشمرگ و جان فدا بوده است.

او در مراسم رونمایی آلبوم «عاشق کیست» که روز دوشنبه ۲۲ آبان ماه در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد، اظهار کرد: در طول تاریخ مرز ایران در منطقه کردنشین هرگز از دست نرفته است چرا که این قوم همیشه پاسدار مرزها بوده‌اند. این قوم کشت‌های دسته جمعی و اعدام‌ها و انواع مرگ‌ها را تجربه کرده، بمباران شیمیایی را به چشم دیده‌است و اکنون هم بلایای آسمانی بر آنها نازل می‌شود و با وجود این مرارت‌ها اکنون زلزله زده هم هستند.

استاد ناظری پیش از اجرای مراسم رونمایی این آلبوم که به مناسبت هزاره ابوسعید ابوالخیر در ۱۲ قطعه رباعیات این شاعر عارف را شنیدنی می‌کند از حاضران در سالن تقاضا کرد به یاد کردها که خانواده من هستند چند لحظه‌ای سکوت کنند. او ادامه افزود: در این اندیشه بودم که این مراسم را لغو کنیم اما دوستان بر این نظر بودند که شاید این رونمایی خبری امیدبخش برای مردم باشد.

ناظری گفت: از نوجوانی نسبت به مشاهیر ایران زمین عشقی در درون داشتم و این عشق نسبت به برخی از آنان خیلی خاص بود و با یادشان در عالم دیگری سیر می‌کردم. ابوسعید، بایزید، ابوالحسن خرقانی و منصور حلاج از پایه‌های اساسی فرهنگ ایران بوده‌اند و دیگران روی این پایه‌ها رشد کرده‌اند. ابوسعید در دوره تفتیش عقاید زندگی می‌کرده و در این دوران بود که آمد و درس‌های بزرگی از خود به جای گذاشت و حضور این بزرگان معجزه بوده است. من یکی از عشق‌های ابوسعید بوده و بعدها که با مهدی اخوان ثالث و محمدرضا شفیعی کدکنی آشنا شدم متوجه شدم که این بزرگمرد (ابوسعید ابوالخیر) در تاریخ ایران چه کرده است و همیشه در ذهنم بود که بتوانم اثری به یاد ابوسعید خلق کنم. همان طور که آثاری درباره مولانا و فروسی خلق کردم.

شهرام ناظری در پاسخ به «ایران» در خصوص انتخاب و ویژگی‌های رباعیات ابوسعید و اینکه چرا استادان و هنرمندان موسیقی کمتر به این گونه اشعار شاعران بزرگ می‌پردازند، گفت: به عنوان یک علاقه‌مند به ادبیات از سنین نوجوانی همیشه در آوازهایم رباعیات ابوسعید را خوانده‌ام و در آثاری مانند لولیان هم بخشی از آثار ابوسعید را اجرا کرده‌ام و این بار مجموعه‌ای از آثار ابوسعید بوده که من را به سمت خودش کشانده است تا امروز به مناسبت هزاره ابوسعید آلبوم «عاشق کیست» را منتشر کنیم. ابوسعید تنها در رباعی‌هایش خلاصه نمی‌شود. تنها بخشی از کار ابوسعید، رباعی است.

اوافزود: کسانی که امروز آواز می‌خوانند، بعد از انقلاب با به این عرصه گذاشته‌اند و بزرگ شده‌اند اما بعد از انقلاب چندان محیط فرهنگی برای هنرمندان فراهم نبود تا خوانندگان ما ادیب پرورش یابند و ادبیات و تاریخ را بخوبی بشناسند. به همین دلیل صدای بسیاری از خوانندگان شبیه به هم شده است البته آنها مقصر نیستند آنها حاصل این جامعه هستند جامعه‌ای که به مسائل فرهنگی و هنری رسیدگی نداشته خوانندگان بعد از انقلاب محیط مناسبی برای پرورش فکری و فرهنگی نداشته‌اند و موزیسین‌های ما مخصوص خوانندگان بعد انقلاب در چنین محیطی رشد کردند و ادامه دادند. ناظری ادامه داد: آواز خواندن تنها منحصر به صدای خوب نیست بلکه تفکر و اندیشه در ماندگاری آواز نقش دارد و آن را هدایت می‌کند و سبب ماندگاری آن است. آثار جاویدان هم تنها در مضارب و حنجره یافت نمی‌شود بلکه در اندیشه قرار دارد. امروز صداهای بسیاری به گوش می‌رسد که زیبا و جذاب است اما دوره‌ای کوتاه خواهند داشت و از بین خواهند رفت اما آثار قدیمی همیشه ماندگار بوده و هست و در ذهن مردم جای دارد و این نشان از یک تفکر و دانشی است که در پس آن وجود دارد. ما آخرین بازمانده از نسلی هستیم که در محضر استادان بدرستی تربیت شدیم. اگر از ۱۲۰ سال گذشته تا پیش از انقلاب را بررسی کنید و خواهید دید تمام این خوانندگان هیچ‌گاه به دنبال تکلیف و تکرار نبودند اما بعد انقلاب این اتفاق به وفور به گوش می‌رسد و این نشان دهنده یک ضعف فرهنگی است که متأسفانه آنرا نمی‌توانیم انجام بدهیم.

امیر پورخلجی آهنگساز این آلبوم نیز در پاسخ به «ایران» در خصوص اینکه چرا آهنگسازان کشورمان ترجیحش بر این است که آثارشان را خارج از کشور با ارکسترهای خارجی ضبط می‌کنند آیا این اتفاق شاخص بودن کار آنها است یا نبود امکانات است اظهار کرد: من به نام ایران و ارکستر سمفونیک تهران افتخار می‌کنم اما مجبور شدیم که این آلبوم را در خارج از ایران و با ارکستر پراگ کار کنیم. اکنون ارکستر سمفونیک تهران شرایط خوبی ندارد.

اوافزود: حدود دو سال گذشته بود که حضور استاد علی رهبری بارقه‌های امید در ارکستر سمفونیک بود و جدیت و مدیریت ایشان به وضوح در ارکستر دیده می‌شد و شخص مناسبی برای کار انتخاب شده بود و هماهنگونه که شاهد بودیم بهترین نوازنده‌ها از هر سو در ارکستر حضور داشتند و دست به دست یکدیگر به صورت حرفه‌ای کار کردند بدون آنکه به شرایط سخت مالی بیندیشند اما امروز این امکانات وجود ندارد و سالن مناسب با تجهیزات مناسب در ارکستر نیست من به دنبال برجسب جهانی در کارهایم نیستم اگر ارکستر سمفونیک تهران هر زمان شرایطش فراهم شود و امکانات داشته باشد.

## آسیبی به نمایشگاه کتاب کرمانشاه وارد نشده

امیرمسعود شهرام نیا، مدیر عامل مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران با توجه به برگزاری نمایشگاه استانی کتاب در کرمانشاه به خانواده‌های ناشاران و نویسندگان شرکت‌کننده در این رویداد فرهنگی اطمینان خاطر داد که برای آنان هیچ حادثه‌ای رخ نداده است. بنا بر گفته‌های این مدیر مسئول نمایشگاه تحت پوشش بیمه کامل قرار دارد و هیچ گونه نگرانی در این خصوص وجود ندارد. نمایشگاه کتاب تا موعد مقرر خود در کرمانشاه برقرار خواهد بود.

## قدردانی از مهر جویی در جشنواره مروجان کتابخوانی

مراسم اختتامیه جشنواره قدردانی از مروجان کتابخوانی در حالی برگزار می‌شود که اسامی هنرمندان همچون داریوش مهرجویی و سروش صحت در میان برگزیدگان چهارمین دوره دیده می‌شود. از صحت بواسطه برنامه «کتاب باز» و از مهرجویی هم به خاطر اینکه مسأله اصلی سه فیلم اوبا نام‌های «هامون»، «پری» و «نارنجی پوش» کتاب بوده قدردانی می‌شود.

## «راه‌آهن زیرزمینی» یکی از بهترین آثار «وایت هد»

رمان «راه‌آهن زیرزمینی» که به‌عنوان برنده جایزه پولیتزر ۲۰۱۷ در بخش رمان انتخاب شد از دید منتقدان ادبی، یکی از بهترین آثار «کالسون وایت‌هد» به شمار می‌آید. منتقدان ادبی این کتاب را اثری جذاب و تأثیرگذار می‌دانند که درباره ماجراهای یک جوان است که در مسیر آژادش با آنها رویه‌رو می‌شود.

روایت‌نویسندگان و هنرمندان از بلایای طبیعی چگونه است

## تصویر فاجعه در آینه هنر

## آیا هنر و ادبیات می‌توانند در کنار کار خلاقانه، نقشی آموزشی هم داشته باشند؟

محسن بوالعینی

بلایایی از قبیل جنگ، زلزله، سیل و... یکی از آن جهت که سرشتی غم‌آلود و غم‌آفرین دارند، چیزی، شبیه زخمی بر پیکره بشر می‌زند که این زخم‌ها عمدتاً در فقدان و سوگ از دست رفتن‌ها و تخریب شهرها و البته جان آدمیان است و مناسبات انسانی را در یک لحظه به هم می‌ریزد. این اتفاقات که در گوشه و کنار جهان گاه‌به‌گاه می‌افتد و جماعتی را به شوک فرو می‌برد، دستمایه و سوژه خلق آثاری در حوزه‌های مختلف هنر در این زمینه هستند.

## ■ زلزله زکورسا و اتاموراکلی

ژاپن کشوری است روی خط زلزله که هر از گاهی چنان می‌لرزد که نویسندگان و فیلمسازان ژاپنی یا مستقیم یا با سوژه زلزله داستان‌ها می‌نویسند و فیلم‌ها می‌سازند. «آکیرا کوراساوا» شاعر سینمای ژاپن در فیلم‌های خود همواره حتی کوتاه، نمایی از زلزله را نشان می‌دهد که همین تک نماها مثلاً در فیلم «ریش قرمز» فرو ریختن و ویرانی بخشی از جامعه و فرد را با خودش همراه می‌کند. ژاپنی‌ها بعد از آن همه بلا از هیروشیمما و ناکازاکی گرفته تا زلزله‌های همواره، چه در هنر و چه در ساخت و سازها و شهرهای شهری‌شان بحث آموزش را در بستر روایت فراموش نکرده‌اند. آنها از زلزله حرف

می‌زنند در صورتی که در بستر این موضوع اصلی داستان‌هایی روایت می‌کنند که هم اندازه هنرمند و نویسنده به‌عنوان راوی حفظ شود و هم به مخاطبان خود چیزی آموزش دهند یا حداقل نگاششان را نیزتر کنند که در چنین شرایطی جهانشان چه شکلی می‌شود و آنها باید چه کنند. از آخرین نمونه‌های این آثار در حوزه ادبیات داستانی می‌شود به کتاب «بعد از زلزله» اشاره کرد. «هاروکی موراکامی» در این رمان که در واقع مجموعه‌ای از شش داستان به هم پیوسته است؛ تصویری از جامعه ژاپن می‌کند و مردمی که درگیر زلزله «کوبه» می‌شوند با داستان‌هایشان.

## ■ کیارستمی، کلازتری و چند ریشتر بیشتر

فیلمسازان ما در سال‌های اخیر جسته و گریخته و در مواردی به موضوع زلزله پرداخته‌اند. نمونه‌هایی مثل «بیدار شو آرزو» کیانوش عیاری، یا «زیر درختان زیتون» و



نمایی از فیلم «زندگی و دیگر هیچ» ساخته عباس کیارستمی



«زندگی و دیگر هیچ» عباس کیارستمی، فیلم‌هایی هستند درخشان در حوزه سینما اما نگاهی آموزشی در دل آثار ایرانی کمتر جادارد یا نامحسوس است. اما شاید نادرترین نمونه فیلم مستند پیروز کلاتری باشد با عنوان «تهران چند درجه ریشتر»، که سال ۱۳۸۵ ساخته شد و اتفاقاً نکته مهم این فیلم در کنار خوش ساخت بودن آن، نگاه پژوهشی اش در قالب یک فیلم بود که جایزه بهترین تحقیق و پژوهش جشنواره فیلم فجر و جایزه بهترین کارگردانی مستند و بهترین تحقیق و پژوهش جشن مستند سینمای ایران را هم از آن خود کرد. مسعود ده نمکی هم در فیلم «رسوایی ۲»، با نشان دادن لحظه‌هایی از زلزله فرضی تهران و فروریختن پل‌های صدر و... زلزله را بن‌مایه فیلمی کرده است که از دید منتقدان سینما آنچنان نتوانسته است نه در سینما و نه در بخش جلوه‌های ویژه کاری خاص



نمایی از فیلم «بیدار شو آرزو» ساخته کیانوش عیاری

■ «آکیرا کوراساوا» شاعر سینمای ژاپن در فیلم‌های خود همواره حتی کوتاه، نمایی از زلزله را نشان می‌دهد که همین تک نماها مثلاً در فیلم «ریش قرمز» فرو ریختن و ویرانی بخشی از جامعه و فرد را با خودش همراه می‌کند

■ آیا هنر و ادبیات در مواجهه با چنین رخدادهایی امکان، توان یا حتی وظیفه‌ای در امر آموزش در بستر کار خلاقانه را دارند یا خیر؟ آیا می‌توانیم در بستر روایت چنین رخدادهایی و در زیرپوست آنها به آموزش همگانی و درمان از طریق هنر نیز فکر کنیم

■ «بیدار شو آرزو» کیانوش عیاری، یا «زیر درختان زیتون» و «زندگی و دیگر هیچ» عباس کیارستمی، فیلم‌هایی هستند درخشان در حوزه سینما اما جنبه نگاهی آموزشی در دل آثار ایرانی کمتر جادارد یا نامحسوس است

## نیم نگاه

بیانگر وقوع حادثه‌ای مهیب هستند و آنچه در این شرایط برای انسان حاضر در یک داستان بیشتر این کتاب به هویت داستانی خود پایبند است و آنچنان نقش آموزش هنگام وقوع چنین اتفاقاتی را در برنامه نداشته، یا نتوانسته که داشته باشد. داستان «افسانه بچه‌های زیتون» قاسم کشکولی هم تقریباً رویکردی اینگونه دارد. این داستان روایتگر عشق به زندگی است بعد از فقدان و مرگی که بعد از زلزله مهیب رودبار همچنان وجود دارد و می‌توان آن را در زمره ادبیات روانشناسانه مورد نظر و توجه قرار داد؛ چیزی که شاید بتواند پس از هر مصیبتی به کمک حال مصیبت بیاید و درد آنها را به روش کلمات تسکین دهد.

## ■ وقتی از زلزله حرف می‌زنیم

نمونه‌های دیگری از این دست در سینما و ادبیات ما اگر چه کم، اما وجود دارند که بیشتر

## از غصه می‌میرم مرا امکدار و مکندر



بیمه تجدد

باز غم، باز غصه، باز فریاد و باز درد. چه می‌توانم بگویم وقتی زبانم بسته است. واقعا مسئولان نمی‌بینند؟ نمی‌دانند؟ مگر می‌شود؟ روستاهای ما جاده ندارند. بیمارستان ندارند. مدرسه ندارند و خانه ندارند... دلشان خوش است که گاو و گوسفند و مرغ و خروس دارند آنهم برای اینکه شکمشان را سیر کنند.

دلم می‌خواهد فریاد بزنم، برای آن عزیزز که عزیزش با بی‌رحمی از او جدا شد. دلم می‌خواهد برای آن کودکی که خانواده‌اش را دیگر نمی‌تواند در کنار داشته باشد تا صبح قیامت گریه کنم. غرب ایرانم، ملت مظلومم تسلیت.

البته می‌توان با تألیف آثار ادبی و همچنین ساخت فیلم‌های سینمایی هم در دراز مدت مردم را آموزش داد، با آموزش و فرهنگ‌سازی مردم یاد می‌گیرند که در مواجهه با چنین اتفاقاتی چطور به یاری هموطنان خود بشتابند و حتی می‌توان روحیه همدلی را در آنان پررنگ‌تر کرد.

در آخر، هموطنان عزیزم در مناطق زلزله زده را به این شعر جوادانه آرش از سیاوش کسرایی رجاع می‌دهم که در بخشی از آن آمده: «آری، آری، زندگی زیباست/ زندگی آتشکهی دیرینه پابرجاست/ گر بفرورزش، رقص شعله‌اش در هر کران پیدااست/ ورنه، خاموش است و خاموشی گناه ماست.»



ایران به سال‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد. از درویش مصطفی جاویدان آلبوم‌هایی چون «تک ترانه‌ها»، «چینی بندزن»، «نغمه‌های آسمانی»، «اسم اعظم»، «بابا کوهی»، «رسول مهربانی»، «هو یا علی مدد»، «مرد غریب»، «پرنده اسیر»، «صنما»، «نمکی» و «شاد و خندان» به‌جای ماند.

یکی از نگاه‌های حاشیه‌ای است که می‌توان به این کتاب داشت اما همان‌طور که گفته شد؛ بیشتر این کتاب به هویت داستانی خود پایبند است و آنچنان نقش آموزش هنگام وقوع چنین اتفاقاتی را در برنامه نداشته، یا نتوانسته که داشته باشد. داستان «افسانه بچه‌های زیتون» قاسم کشکولی هم تقریباً رویکردی اینگونه دارد. این داستان روایتگر عشق به زندگی است بعد از فقدان و مرگی که بعد از زلزله مهیب رودبار همچنان وجود دارد و می‌توان آن را در زمره ادبیات روانشناسانه مورد نظر و توجه قرار داد؛ چیزی که شاید بتواند پس از هر مصیبتی به کمک حال مصیبت بیاید و درد آنها را به روش کلمات تسکین دهد.

## ■ وقتی از زلزله حرف می‌زنیم

نمونه‌های دیگری از این دست در سینما و ادبیات ما اگر چه کم، اما وجود دارند که بیشتر

انجام دهد. اما اصولاً ما در این حوزه، تنها به تکی قناعت می‌کنیم و غمنامی‌های و کم هستند آثاری که بتوان روی آنها به‌عنوان اثری فاخر که در مابین‌های خود بحث آموزش را هم مد نظر داشته باشد حساب کنیم.

## ■ زلزله برتن کلمات

در حوزه ادبیات داستانی نویسندگان ما چگونه و از چه زاویه‌ای با این موضوع رویه رو شده‌اند؟ «مهسا محب‌علی» در داستان «نگران نباش» جماعتی را به تصویر می‌کشد نگران و در وضعیت زلزله. این کتاب، زمان انتشار با اقبال بسیار خوبی روبه‌رو شد و کتابی بود منسجم و شکل گرفته بر بستر دراماتیک داستان‌هایی از شرایط زلزله روایت می‌شد و راوی وضعیت بود. اسم کتاب را اگر در ذهن داشته باشیم و آن را در کنار موضوع داستان، که زلزله است قرار بدهیم شاید این آرامش و دعوت به آرامش

## گوش کنیم به نصیحت بزرگان

متأسفانه ما ملت ایران هیچ گاه و در هیچ برهه‌ای از زمان نتوانستیم نصایح سه گانه زرتشت را با گوش جان بپذیریم و به آن عمل کنیم. در این مملکت خیلی‌ها راست کرداری می‌کنند، نه راست گفتاری و نه راست پنداری.

وقوع زلزله یک اتفاق غریب قابل پیش‌بینی است، حالا ممکن است صد سال آینده پیش‌بینی‌هایی از کسل‌های زلزله داشته باشیم. اما مسأله مهم چیز دیگری است؛ وقتی شروع به ساخت و ساز مسکن مهر می‌کنند یکسری استانداردها تعریف می‌شود و در این میان یک عده دلسوزانه دل به این کارهای دهند و در استانداردها سازی ساخت

یک ساختمان کوتاهی می‌کنند. ما همه ایرانی هستیم و نباید به منافع شخصی خودمان فکر کنیم بلکه به‌عنوان یک انسان دلسوزانه کار کنیم و به فکر پر کردن جیب خودمان نباشیم. وقتی ساختمانی استاندارد ساخته نمی‌شود یک زلزله ۴ ریشتری هم آن را روی سر کودکانمان آوار می‌کند. ساختمان‌سازی‌های ما باید دلسوزانه انجام گیرد نه اینکه زیر سقفی بخواهیم که احساس کنیم هر لحظه روی سرمان آوار می‌شود.

مردم روستای اینجای روی خط مرزی زندگی می‌کنند و همیشه با مشکلاتی چون جنگ، محرومیت زندگی کرده‌اند و این بار زلزله بر سر آنها آوار شده است! مردم اینجا برای سختی‌ها آیدیده شده‌اند و به این انملایمات عادت کرده‌اند اما بازم قد راست خواهند کرد و این نیز می‌گذرد.

توجهی به تجربه‌های مشابه در کشورهای پیشرفته داشته باشند تا حداقل به بهترین نحو ممکن با این اتفاق روبه‌رو شوند، اما در این بین اهالی فرهنگ و هنر هم می‌توانند به نوبه خود به کمک مردم این مناطق بشتابند.

در کشورهای پیشرفته در چنین مواقعی از هنردرمانی به‌عنوان راهکاری برای افزایش توان روحی مصیبت زدگان در مواجهه با این قبیل بلایا استفاده می‌کنند. اهالی فرهنگ در این فضای غم زده می‌توانند با اجرای تئاتر، موسیقی و کارهایی از این قبیل، به بهبود شرایط روحی مردم زلزله زده کمک کنند. آنان در چنین شرایطی افزون بر تمهیدات مادی، بواسطه از میان رفتن زندگی‌شان

در حوزه موسیقی، درویش مصطفی جاویدان در کرج دار فانی را وداع گفت و پیکر این هنرمند در قطعه هنرمندان بهشت سکینه کرج به خاک سپرده شد. درویش مصطفی جاویدان با نام اصلی «سید مصطفی موسوی» هفتم آبان ۱۳۳۵ در کرمانشاه و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. اوج فعالیت او در زمینه موسیقی مذهبی

## کمک به بهبود شرایط روحی زلزله زدگان

با توجه به تجربه شخصی خودم از زلزله چند سال قبل بم می‌دانم که تبعات روانی و افسردگی بعد از زلزله، تازه بعد از گذشت بهت زدگی مردم از درگذشت عزیزانشان پیش می‌آید و هنوز بخشی از تبعات روانی این اتفاق بر آنان کاملاً روشن نشده. ای کاش می‌توانستم در کنارشان باشم و این تنها آرزوی من نیست، این خواسته اغلب افرادی است که تجربه‌هایی از فجایعی همچون زلزله رودبار و بم دارند. به گمانم در چنین شرایطی که هموطنانم غرق اندوه و مصیبت شده‌اند بیش از همه نیازمند سرپناه و دستیابی به برخی تمهیدات لازم برای گذران امور روزمره‌شان هستند. ای کاش مسئولان امر در چنین شرایطی

## درویش جاویدان درگذشت

روز یکشنبه خبر تأیید نشده‌ای مبنی بر درگذشت درویش مصطفی جاویدان از فعالان موسیقی مذهبی و تنبور کشورمان منتشر شد و در نهایت این خبر روز گذشته از طرف مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز تأیید و اعلام شد. علی خیلدار ضمن تأیید این خبر به خیرگزارای مهر گفت: روز یکشنبه هنرمند نام‌آشنای کشورمان